

(مقاله پژوهشی)

تشبیه و تنزیه از نظر ابن عربی و ملاصدرا
عزت اله نصیری^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۹

چکیده

در اغلب نظام های فکری که در آنها اعتقاد به یک « امر واحد » که سرچشمه و منشاء پیدایش موجودات دیگر است، به چشم می خورد، نظریه پردازان کوشیده اند تا با توصیف آن امر واحد به معرفی آن پرداخته و مفهومی از آن را در اذهان بشری م همیا سازند. در این زمینه بعضی از آنان به افراط گراییده و بعضی دیگر راه تفریط پیموده اند و برخی نیز به اعتدال عمل کرده اند. مطالعه در تاریخ تفکر دینی، فلسفی و عرفانی مؤدی به این است که در معرفی « مبدء آفرینش » گروهی تنزیه مطلق را انتخاب کرده اند و گروهی به تشبیه مطلق رفته اند و گروهی نیز جمع بین تشبیه و تنزیه کرده اند. در این مقاله نگارنده به معرفی افکار دو تن از متفکران بزرگ عالم اسلام (ابن عربی و ملاصدرا) در این زمینه پرداخته و به توضیح و تبیین نظریات آنان می پردازد.

واژگان کلیدی: مشبهه، منزّه، جهمیه، ابن عربی، ملاصدرا.

۱. استادیار رشته فلسفه و کلام اسلامی، واحد ورامین- پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، ورامین، ایران.

مقدمه

بر اساس آنچه نویسندگان در مورد ملل و نحل و فرق اسلامی نوشته اند در آئین های یکتا پرستی که در آنها اعتقاد به مبدء واحد وجود داشته است در برخورد با آن مبدء و چگونه انگاشتن آن از بین پیروان این آیین ها دو گروه و یا به تعبیری دو فرقه همواره در مقابل یکدیگر بوده اند. دسته ای که « مشبّهه » نامیده می شده اند و فرقه ای دیگر که به آن ها « منزّهه » گفته شده است. به تعبیر دیگر گروه و فرقه ای از آنان اهل تشبیه بوده اند و گروه و فرقه ای دیگر اهل تنزیه. مشبّهه که گاهی مجسمه نیز در ردیف آن ها قرار گرفته اند گروهی بوده اند که ذات یا صفات الهی را به صفات مخلوقات تشبیه کرده اند و خود آنان نیز به دو دسته تقسیم می شده اند. دسته ای از آنان کسانی بوده اند که صفات الهی را به صفات مخلوقات او تشبیه کرده اند و دسته ای دیگر از آنان کسانی که مخلوقات الهی به ویژه انسان را به خداوند تشبیه نموده اند. هر کدام از آنان نیز به فرقه ها و دسته هایی فرعی انشعاب یافته اند که تفصیل آن را می توان از کتبی که در باره ملل و نحل نوشته شده است از قبیل ملل و نحل شهرستانی و غیره جستجو کرد. آمده است که بعضی از آن ها قائل به زیارت و دیدار خداوند در دنیا بوده اند و بعضی دیگر نیز برای خداوند تمامی اعضاء بدن را جز فرج و ریش جایز می دانسته اند که البته عمده تفکرات آنان از برداشت های نا مناسبی بوده که از آیات الهی در کتاب قرآن که در آن ها به استواء و وجه و یدین و جنب و ... در مورد خداوند اشاراتی شده است و نیز برداشت نامناسب از روایات و احادیثی که از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نقل شده بودند. در مقابل مشبّهه، گروهی از اندیشمندان نیز بوده اند که « منزّهه » نامیده شده اند و آنان کسانی بوده اند که ذات اقدس الهی را از جسم بودن منزّه دانسته و صفات او را منزّه از این می دانند که شبیه صفات مخلوقات و آفریده های او باشد و از آیات الهی نیز آن دسته از آیاتی را که در ظاهر دلالت بر تشبیه دارند جزء متشابهات قرآن نامیده اند و در مورد آن ها قائل به تفسیر و تاویل شده اند. عمده پیروان این فرقه متکلمان و حکیمان واقع گرا بوده اند. بنا بر آنچه بیان شد « تشبیه » عبارت است از شباهت دادن خداوند به مخلوقات او چه در ذات و چه در صفات و « تنزیه » عبارت است از منزّه داشتن ذات الهی در شباهت به مخلوقات او و منزّه داشتن صفات او در

این که شبیه به صفات مخلوقات و آفریده‌های او از جمله انسان باشد و منزّه معتقد بودند به این که هر صفتی که در ذات خداوند وجود دارد از قبیل علم، قدرت، اراده و ... همه با صفات موجود در انسان که از این قبیل اند به طور کلی مغایرت دارند. به عبارت دیگر آنان قائلند به این که « لیسَ کَمثله شیء » و خلاصه می‌توان گفت که مشبهه کسانی بودند که قائل به تشبیه مطلق و منزّه نیز کسانی بوده‌اند که قائل به تنزیه مطلق بوده‌اند.

۱) سیر تاریخی بحث

پیش از پرداختن به نظرات دو تن از متفکران اسلامی (ابن عربی و ملاصدرا) در زمینه تشبیه و تنزیه لازم است مروری به شکل‌گیری و طرح این اندیشه در نزد فرق نخستین اسلامی از قرن اول هجری و سیر تاریخی آن داشته باشیم.

۱-۱) جهمیه

جهمیه یکی از فرقه‌های نخستین کلامی است که در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم قمری توسط جهم بن صفوان بنیان گذاشته شد برخی آن را فرقه‌ای مستقل و برخی نیز آن را از جمله جبریه به حساب آورده‌اند.

جهم که نام او ابوحرزین صفوان می‌باشد در بلخ به دنیا آمد و مدتی در سمرقند زندگی کرد و دوره‌ای از عمر خود را نیز در بغداد سپری کرد و در نهایت به بلخ بازگشت نمود و از آنجا به دلایلی به ترمذ تبعید شد و در نهایت بدست یکی از فرماندهان نصر بن سیار به قتل رسید. از آنجا که او بیشتر عمر خود را در شهرهای خراسان گذراند فرقه کلامی که او بنیان گذاشت به جهمیه خراسان نیز شهرت دارد.

جهم در عقاید تحت تاثیر جعد بن درهم بود که وی از اهل خراسان بود که معلم و مودب مروان بن محمد آخرین خلیفه اموی و نیز معلم فرزند او بود. جعد اولین کسی بود که اندیشه نفی بعضی صفات از خداوند و یا تاویل عقلی اینگونه صفات و متون حاکی از آنها را مطرح کرد و جهم بن صفوان این نظریه را از او گرفت. جهمیه در چهارچوب نظریه خود درباره صفات بدان گراییده‌اند که می‌بایست متون دینی حاکی از چنین صفاتی که لازمه آن تجسیم و تشبیه است تاویل شود از این دیدگاه مسائلی چون رؤیت خداوند سخن

گفتن خداوند با موسی (ع)، و یا استواء خداوند بر عرش دلالتی مجازی و نمادین دارند و نباید آنها را بر معنی حقیقی تفسیر کرد هم چنین از این دیدگاه خدا را نمی توان به اوصافی متصف دانست که مردم بدانها وصف می شوند (صابری، ۱۳۹۵، ج ۱: ۷۰). مهمترین اندیشه جهم همان تنزیه مطلق خداوند و تاویل آیاتی است که به صفات مشتمل بر تجسیم و تشبیه دارد. (همان: ۷۵).

۲-۱) مشبّه

بر اساس آنچه که در کتب فرق و نویسندگان آنها از قبیل "الفرق بین الفرق" بغدادی "التبصیر فی الدین اسفرایینی" و "الملل و النحل" شهرستانی آمده است. مشبّه (تشبیه کنندگان) که در مقابل جهمیه خراسان هستند به دو طایفه از متکلمین اطلاق شده است: گروه اول کسانی که در شناخت ذات خداوند و صفات او به ویژه صفاتی که جنبه جسمانی دارند خداوند را به مخلوقات او به ویژه انسان و صفات او را به صفات انسان و دیگر مخلوقات تشبیه کرده اند.

گروه دوم کسانی که در برخورد با انسانهایی که در نظر آنان از جایگاه ویژه ای از جهت بزرگی برخوردار بوده اند آنان را به خدا تشبیه نموده و در مورد آنان اوصافی را ذکر کرده اند که بیانگر تشبیه انسان به خداوند می باشد.

آنچه از مشبّه (اهل تشبیه) در این مقاله نام برده می شود و عقاید آنان مورد بررسی و تحلیل قرار می گیرد گروه اول اند یعنی آنانکه خدا را به مخلوقات او و صفات او را به صفات مخلوقات او به ویژه انسان تشبیه نموده اند متکلمانی (فرقه هایی) از اهل حدیث چون حشویه، کرامیه و حنابله.

این جریان فکری (اهل تشبیه) در ابتدای قرن دوم با فرقه حشویه که متکلمانی چون کهمس بن حسن تمیمی (متوفی ۱۴۹ ق) مقاتل بن سلیمان (متوفی ۱۵۰ ق)، مضر بن خالد، ابراهیم بن ابی یحیی اسلمی (متوفی ۱۸۴ ق)، احمد هجیمی و داود جورابی آغاز گردید و سپس در قرن سوم با حنابله و کرامیه ادامه یافته است. از بین آنان ابوالحسن مقاتل بن سلیمان بن بشر که از مردمان خراسان (بلخ) بوده سرآمد تفکر تشبیهی بوده است.

اهل تشبیه بر این عقیده اند خداوند دارای صورتی مشتمل بر اعضاء و اجزایی است و اموری

چون نزول و صعود یا استقرار و انتقال بر او رواست. آنان حتی لمس کردن خدا و دست دادن با او را روا می‌دانستند و معتقد بودند مسلمانان در دنیا و آخرت با خدا معانقه می‌کنند، حتی از دیدگاه برخی از آنان رؤیت خدا و زیارت او در این دنیا نیز ممکن است، از نظر آنان اموری چون «استواء خدا بر عرش» «ید» «وجه» و جز آن همان معنای ظاهری و عادی خود را دارند و چون درباره خدا نیز به کار روند به همین معنی تفسیر می‌شوند.

این جریان فکری در سده های دوم تا چهارم در طوایفی از اهل سنت و هم چنین گروه هایی از غالیان شیعه به حیات خود ادامه داد و از آن پس در میان اهل سنت جایگاه رسمی خود را به کرامیه داد (همان، ج ۱: ۸۹).

۳-۱) اشاعره و راهی میانه در برخورد با صفات الهی

پیش از ظهور اندیشه اشعری در قرن چهارم درباره خداوند و صفات او دو دیدگاه عمده وجود داشت از سویی دیدگاه گروه هایی از صفاتی، مجسمه، مشبیه و حشویه در صحنه حضور داشت که همه صفات ذکر شده برای خداوند در قرآن کریم را حتی آنها که به جنبه هایی مبتنی بر تجسیم اشاره دارد برای او ثابت می‌دانستند هر چند این امر به تشبیه و همانند داشتن خدا با انسان و یا وجود جنبه هایی جسمانی در او انجامیده باشد در سوی دیگر نیز معتزله بودند که در دفاع از یگانگی خداوند هر گونه صفت زاید بر ذات را برای او نفی می‌کردند و تا آن اندازه در این تنزیه پیش رفتند که مخالفان توانستند نام «معتله» را بر آنان نهند.

اشاعره در چنین فضایی راه میانه فرا روی گذاردند و گفتند برخلاف آنچه معتزله و فلاسفه می‌گویند خداوند دارای صفات هست اما این صفات بدان کیفیت نیست که موجب تجسیم و تشبیه باشد بدین سبب بود که گفتند خدا عالم است به علمی اما نه چون علوم، قادر است به قدرتی اما نه چون دیگر قدرتها. از دیدگاه آنان می‌بایست همه صفاتی که در متون دینی برای خداوند ذکر شده پذیرفته شود اما بدون آنکه در کیفیت آنها جست و جویی باشد (همان: ۲۳۴).

۲) تشبیه و تنزیه در دیدگاه ابن عربی

اعتقاد به تشبیه و تنزیه در نزد متفکران اسلامی سابقه طولانی داشته و از قرن دوم هجری به

بعد نزد مسلمین رایج بوده که بعضی از متکلمان و اهل نظر در تصور خود از مبدء (خداوند) راه تشبیه پیموده‌اند و بعضی دیگر از آن‌ها تنزیهی بوده‌اند؛ که دسته اول مشبیه و دسته دوم منزّه نامیده شده‌اند. این دسته بندی در بین متفکران اسلامی وجود داشته تا این که بعدها ما بین این دو نظریه افراطی و تفریطی اعتدال برقرار گردید و نظریه جمع بین تشبیه و تنزیه مطرح شد. یکی از متفکران مسلمان که بین این دو (تشبیه و تنزیه) جمع نمود، محیی الدین بن عربی در قرن ششم هجری بود. ابن عربی در مواضع متعددی در کتاب های خود از جمله « فتوحات مکیه » و « فصوص الحکم » و نیز در مجموعه رسائل خود به مناسبت هایی از تشبیه و تنزیه سخن به میان می آورد. او در گفتار خود هم اهل تشبیه محض را مورد نکوهش قرار می دهد و هم اهل تنزیه محض را. و معتقد است به این که کار هر دو دسته محدود ساختن حق است از آن مقام اطلاقی که دارد او معرفت هر دو دسته از مشبیه و منزّه را از خداوند معرفتی ناقص معرفی می نماید. به عقیده ابن عربی آنگاه که مشبّه او را به جسم تشبیه می نمایند او را در جسم محصور و محدودش می سازند و آنگاه نیز که منزّه او را از جسم بودن منزّه می دارند در محدود کردن او می کوشند زیرا وقتی که او را از جسمیت منزّه می دارند به طور غیر مستقیم او را به غیر جسم که مجردات هستند تشبیه می نمایند که این نیز همان محدود و مقید ساختن حق است یعنی منزّه نیز ناخواسته به همان مشکلی گرفتار می آیند که مشبّه گرفتار گشته‌اند.

ابن عربی در مقام ردّ تشبیه و محذوراتی که از تشبیه حق به مخلوقات خود لازم می آید و در قبح این کار از نظر نقل و عقل در فتوحات در باب ثالث تحت عنوان « فی تنزیه الحق تعالی عما فی طی الکلمات التي اطلقها علیه سبحانه علی لسان رسوله (ص) من التشبیه و التجسیم تعالی الله عما یقول الظالمون علوا کبیرا » پس از بحث در مورد نحوه استفاده عقل در معلومات خود از خداوند تعالی و افاده اش به نفس در پایان می گوید: « لما کان تعالی لا یشبه شیئا من المخلوقات فی نظر العقل و لایشبه شیئا منها کان الواجب علینا اولاً لما قبل لنا فاعلموا انه لا اله الا الله ان نعلم ما العلم و قد علمنا فقد علمنا ما یجب علینا من علم العلم اولاً... » (ابن عربی، بی تا الف، ج ۱: ۱۲۲ و ۱۲۳).

ابن عربی همانطوری که تشبیه محض را رد می نماید و آن را مغایر با نقل و شریعت منور و

همچنین مغایر با حکم صریح عقل می‌داند، به همین ترتیب تنزیه مطلق را نیز رد می‌نماید و معتقد است به این که آنان که در مورد حق راه تنزیه مطلق را پیموده اند یعنی (منزه) یا جاهل اند و یا سوء ادب دارند او در کتاب فصوص الحکم در این باره می‌نویسد: «اعلم ایدک الله بروح منه ان التنزیه عند اهل الحقائق فی الجنب الالهی عین التحدید و التقیید و المنزه اما جاهل و اما صاحب سوء ادب. (ابن عربی، بی تا ب: ۶۸)

شارحان ابن عربی که بر فصوص او شرح نوشته اند در شرح این عبارت او مطالبی را ذکر کرده اند که بیان آنها در فهم سخن ابن عربی و پی بردن به مقصود او بی فایده نباشد از جمله آنان کمال الدین عبدالرزاق کاشانی است که در شرح این سخن گفته است: «ان التنزیه تمیزه عن المحدثات و الجسمانیات و عن کل ما لا یقبل التنزیه من المادیات و کل ما تمیز عن شیء فهو انما یتمیز عنه بصفه منافیة لصفه التمییز عنه فهو اذن مقید بصفه و محدود بحد فکان التنزیه عین التحدید...» (کاشانی، ۱۳۸۳: ۱۴۳ و ۱۴۴)

حاصل سخن عبدالرزاق کاشانی این است که تنزیه کننده تنزیه حق می‌کند از محدثات و جسمانیات و از هر آنچه که از امور مادی قبول تنزیه نمی‌کنند. و هر آنچه که از چیز دیگری تمیز می‌یابد تمیزش از او در صفتی باشد که با صفت آن چیز دیگر متفاوت است که در این صورت لازم می‌آید حق تعالی مقید به صفتی و محدود به حدی می‌باشد و لازم این سخن تنزیه عین تحدید است. غایت آنچه که تنزیه کننده در تنزیه خود قصد آن را دارد این است که او حق تعالی را یا از صفات امور جسمانی تنزیه کند که در این صورت او را در تجردش به امور روحانی تشبیه نموده است و یا اینکه او را از تقیید تنزیه کرده که در این صورت او را مقید به اطلاق کرده است در حالیکه خداوند تعالی منزه از قیدهای تقیید و اطلاق است بلکه او مطلق است که مقید به هیچکدام از تقیید و اطلاق نیست و با هیچیک از آن دو منافات و ناسازگاری ندارد. پس بنابراین تنزیه کننده یا جاهل است یا بی ادب به این معنی که در صورتیکه تابع شریعت‌ها نباشد و تنزیه کند و در این تنزیه توقف نماید و به تشبیه نگراید و جمع بین آن دو (تنزیه و تشبیه) نکند جاهل خواهد بود و در صورتیکه تابع شریعت‌ها باشد و تنزیه کند و در این تنزیه توقف نماید و آن را با تشبیه

جمع ننماید در این صورت اسائه ادب کرده و حق تعالی و پیامبران را تکذیب نموده است برای اینکه کتب الهیه و پیامبران بین تشبیه و تنزیه جمع کرده اند .

تاج الدین حسین خوارزمی (متوفی ۸۳۸ ق) از عرفا و شعرای بنام اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم که شرح و ترجمه ای فارسی بر فصول دوازده گانه و شرح شرف الدین داود قیصری ساوی بر فصوص الحکم دارد در بیان این عبارت مصنف که منزّه یا جاهل است و یا بی ادب می گوید: «... از برای آنکه تنزیه یا از نقائص امکانیه باشد فقط یا هم از نقائص امکانیه و هم از کمالات انسانیه، و هر یک از این دو پیش اهل کشف و شهود جناب الهی را تحدید و تقيید است. چه این منزّه تمییز می کند حق را از جمیع موجودات و حکم می کند بر ظهور او در بعض مراتبش که مقتضی تنزیه است. نه در بعض مراتب دیگر که مقتضی تشبیه است چون حیات و علم ارادت و قدرت و سمع و بصر و غیر این. و حقیقت امر براین منوال نیست. از آنکه موجودات به ذوات و وجودات و همه کمالات مظاهر حق اند و حق درایشان ظاهر و بر ایشان متجلی (و هو معکم اینما کانوا) پس وجود و ذواتشان با اوست و بقاء و جمیع صفاتشان با او . بلکه ظاهر در نقاب صور کائنات و متجلی در حجاب تمثال مکونات اوست و صور به اصالت حق راست و به تبعیت خلق را پس تنزیه کننده یا جاهل است به امر بر آنچه هست یا عالم است بر اینکه همه عالم مظاهر اوست. اگر نادانسته حکم بر حق روا می دارد و تقيید به بعض مراتبش می کند هم جاهل است و هم بی ادب و اگر مطلع برحقیقت کاراست و واقف بر دقایق اسرار روحانیه با وجود آن انتهاج این منهج به تقدیم می رساند اساءت ادب با حق و رسل او کرده باشد، چه او نفی می کند از حق آنچه حق بر نفس خود اثبات کرده است و انبیا و رسل او از این خبر داده به حسب مقام (جمع و تفصیل) حق و این همه در مقام (الهیّت) است اما در مقام (احدیت) نه مجال تنزیه است و نه امکان تشبیه، چه در این مقام کثرت مستهلک است. و به هیچ وجهی تعدد را در او راه نی...» (خوارزمی، ۱۳۷۷: ۲۲)

آقا میرزا محمد رضا قمشه ای در تعلیقه خود بر شرح قیصری برفصوص سخن قیصری را در قالب استدلالی به شرح زیر بیان می دارد: « انه تعالی لوکان منزها لکان محدوداً مقیداً و التالی باطل فالمقدم مثله... بطلان تالی این است که منافی با آن چیزی است که در

عیان، برهان و دیانت است. علت تنافی آن با عیان این است که بیان شده است که او وجود مطلق است و مطلق هیچگاه مقید و محدود نمی شود و علت تنافی آن با برهان این است که در صورتی که محدود و مقید باشد از این سخن تعطیل لازم می آید زیرا او با تحدید و تقیید خود مباین از اشیاء خواهد بود و در این صورت چیزی از اشیاء از او صادر نمی شود و علت تنافی آن با دیانت این است که او برای خود ثابت نموده است چیزهایی را که تنزیه آنها را نفی می کند مثل سمع، بصر، اراده، و.....» (قیصری، ۱۳۷۵، تعلیقه: ۴۸۹).

۱-۲) جمع بین تشبیه و تنزیه

ابن عربی پس از مذمت و نکوهش قائلان به تنزیه مطلق و همچنین معتقدان به تشبیه مطلق و بیان فساد قول هر کدام از آنان به توضیح اعتقاد خود در تشبیه و تنزیه می پردازد. او معتقد است به این که عارف حقیقی آن است که در معرفت خود نسبت به حق تشبیه و تنزیه را با هم جمع کند چونکه به کار برنده هر یک از آنها بدون دیگری ناقص المعرفه نسبت به حق باشد او در کتاب «المسائل» در این رابطه می گوید: «تعجب دارم از طایفه ای که از طور خود تعدی و از حدّ خود تجاوز کرده اند. خود را به خداوند اعرف از او دانسته اند و گفته اند که از تشبیه به خدا پناه بریم و همچنین از طایفه ای دیگر در شگفتم که گفته اند: از تنزیهی که مؤدّی به تعطیل باشد به خدا پناه می بریم. و اگر اینان به درستی از علم بهره مند می بودند هم از تنزیه تعوّد می کردند و هم از تشبیه. که تنزیه برتر از تشبیه نیست، چون تنزیه که تنزیه حق است از ظواهر و اجسام، تشبیه اوست به مخلوق معقول و معنی محدث در نفوس. پس اهل تنزیه از تشبیه به تنزیه گریخته نامش را تنزیه نهاده اند و لذا عاقلان به نادانیشان خندیده اند. اگر اینان که از کشف بی بهره اند به تحقیق می گراییدند و به آیات کتاب الهی و اقوال رسولان و سفیران حقّ نظر می کردند آشکارا در می یافتند که حق به زبان خود خود را برای آنان توصیف کرده و احکام تشبیه و تنزیه هر دو را برای خود اثبات کرده است.» (جهانگیری، ۱۳۸۳: ۱۲ تا ۱۹)

او در فصوص الحکم در این باره به زبان نظم می گوید:

فان قلت بالتزیه کنت مقیداً	و ان قلت بالتشبه کنت محدداً
و ان قلت بالامرین کنت مسدداً	و کنت اماما فی المعارف سیدا

(ابن عربی، بی تا ب: ۷۰)

یعنی اگر قائل به تنزیه مطلق باشی مقید حق باشی و اگر قائل به تشبیه مطلق باشی محدّد حق باشی و اگر بین این دو جمع کنی یعنی منزّه باشی در عین مشبّه و مشبّه باشی در عین منزّه بر طریق استقامت و سداد باشی و در بین ارباب معارف امام و سید خواهی بود. عبدالرحمن جامی نیز در نقد النصوص در تایید سخن ابن عربی در جمع بین تشبیه و تنزیه می گوید: «قائل به تنزیه بلا تشبیه از آن جهت که مقید حق مطلق است ناقص المعرفه است زیرا که محدّد حق غیر محدود است. پس به مقدار آن امور که حق را از آن تنزیه کرده است از معرفت تعینات نور و تنوعات ظهور او سبحانه مهجور و محروم است. و همچنین مشبّه من غیر تنزیه ناقص است، همچون مجسمه که در تشبیه حدی پیدا کردند و مطلق را مقید دانستند. اما کسی که میان تنزیه و تشبیه جمع کرد و هر یک را در مقام او ثابت داشت و حق را سبحانه و تعالی بَوَصَفَى التَّنْزِيهِ وَ التَّشْبِيهِ نَعْتُ كَرَدَ فَهُوَ الْعَارِفُ الْمَحَقُّ وَ الْكَامِلُ الْمَحَقَّقُ». (جامی، ۱۳۸۱: ۱۲۷)

۳) تشبیه و تنزیه در دیدگاه صدرالمتألهین شیرازی

بحث تشبیه و تنزیه یک بحث کلامی است تا بحثی فلسفی و عرفانی و بیشتر در نزد متکلمان مطرح بوده است تا فلاسفه و عارفان و بازگشت آن به متشابهات قرآن است، بدین جهت از بررسی در آثار صدرالمتألهین چنین به دست می آید که اونیز مساله تشبیه و تنزیه را به عنوان یک بحث مستقل در جایی از نوشته های خود مطرح نمی سازد و به دید یک مساله فلسفی به آن نمی نگرد، اما در عین حال بی اعتنا به این مساله نیز نمی باشد و در کتب و رساله های خود به مناسبت هایی در لا به لای مباحث فلسفی مطالبی نیز راجع به مساله تشبیه و تنزیه بیان می دارد به عنوان نمونه او در کتاب شریف «الشواهد الربوبیه» و نیز جلد دوم از کتاب شریف «اسفار اربعه» ذیل بحث در چگونگی مرایا بودن ممکنات برای ظهور حق در آنها و مجالی تجلی خداوند بر آنها، همینطور در دیگر آثار خود از جمله «شرح اصول کافی»، «مفاتیح الغیب»، رساله «متشابهات القرآن» و رساله «خلق اعمال»، در کنار مطالب اصلی به بحث از تشبیه و تنزیه می پردازد. آنچه از مطالعه آثار این حکیم بزرگ در این رابطه به دست می آید این است که او نیز همانند «ابن

عربی « مخالف با تشبیه به طور مطلق و نیز مخالف با تنزیه صرف می باشد و رفتن به هر یک از آن ها را به طور مطلق خطا و اشتباه می پندارد و از لحن کلام او چنین بر می آید که موافق جمع بین تشبیه و تنزیه است.

وی در اسفار جلد دوم مطلبی تحت عنوان « تعقیب آخر » در مورد وجه اختلاف مردم در معرفت خداوند تعالی از طریق تشبیه و تنزیه سخن می گوید و انسان ها را در فهم خود نسبت به خداوند و مبدء به دو دسته تقسیم می نماید. او در این باره می نویسد: « ثم انكشف لك مما تلوناه عليك ان اختلاف المذاهب بين الناس و تخالفهم في باب معرفة الحق يرجع الى اختلاف انحاء مشاهداتهم لتجليات الحق و الردّ و الانكار منهم يؤل الى غلبه احكام بعض المواطن على بعضهم دون بعض و احتجاب بعض المجالی عن واحد دون آخر. فاذا تجلى الحق بالصفات السلبية للعقول القادسة يقبلونه تلك العقول، و يسبحونه عن شوائب التشبيه و النقص و يمجّدونه عن لوازم التجسيم و التكثر، فهكذا حال كل من كان من جملة العقول المنزّهة المُسَبَّحَةُ ببعض الحكماء، و ينكره كل من لم يكن من المجردين كالوهم و الخيال و النفوس المنطبعة و قواها و هكذا حال من كان في درجة تلك القوى الادراكية بحسب ما يكون الغالب فيه كأكثر الظاهريين و المشبهين، اذ ليس من شأنهم ادراك الحق الاول الا في مقام التشبيه و التجسيم؟ ... فسبحان من تنزه عن الفحشاء و سبجان من لا يجرى في ملكه الا ما يشاء ». (صدرالمتألهين شیرازی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۳۶۴-۳۶۷)

حکیم حاج ملا هادی سبزواری در تعلیقه بر عبارت صدرالمتألهین در « فسبحان من تنزه عن الفحشاء و سبجان من لا یجرى فی ملكه الا ما يشاء » مطلبی می آورد که به اعتقاد وی صدرا در اینجا با این بیان جمع بین تشبیه و تنزیه کرده است. حاصل تعلیقه این است که: « حکایت شده است که قاضی عبد الجبار معتزلی در منزل صاحب ابن عباد با شیخ ابو اسحاق اسفراینی اشعری ملاقات نمود. قاضی در مقام تنزیه به حق در حال تعریض بر شیخ گفت « سبجان من تنزه عن الفحشاء » و شیخ ابو اسحاق نیز در مقام تشبیه در جواب گفت « سبجان من لا یجرى فی ملكه الا ما يشاء ». (همان: ۳۶۷). به اعتقاد حکیم سبزواری این که صدرالمتألهین این دو عبارت را در کنار یکدیگر بدون تفوق یکی بر دیگری و بدون جانبداری از یکی نسبت به دیگری نقل و بیان کرده است بیانگر این است که او در این مقام

جمع ما بین تشبیه و تنزیه کرده است. اما صدر المتالهین در بعضی آثار خود نظیر رساله‌های متشابهات القرآن، مفاتیح الغیب و خلق الاعمال معرفت واقعی به حق را از آن راسخان در علم می‌داند، کسانی که معرفت آنان نه تنها از تنزیه مطلق و تشبیه صرف بلکه حتی از جمع ما بین آن دو نیز مبراست و شناخت آن‌ها شناختی ما فوق آن چیزی است که از جمع بین تشبیه و تنزیه حاصل می‌گردد. صدرا در رساله‌ی متشابهات القرآن در فصل اول به تفصیل در مورد مذاهب الناس در باب متشابهات القرآن سخن می‌گوید و در آنجا مردم را در برخورد با متشابهات قرآن و حدیث از قبیل قول خداوند تعالی که فرموده است:

« یدالله فوق ایدیهم » و « الرحمن علی العرش استوی » و « جاء ربک... » و نظائر

آنها و همچنین به کار رفتن الفاظی چون وجه، ضحک، حیاء، غضب و غیره در مورد ذات اقدس اله در آیات و احادیث به چهار دسته تقسیم می‌نماید که ترجمان آن چنین است:

دسته اول: مذهب اهل لغت است که از این دسته اند اکثر فقها و محدثان و حنابله و کرامیه. این دسته الفاظ را در مفهوم‌های ظاهری خود در نظر می‌گیرند اگرچه مخالف و منافی با قوانین عقلی باشد این دسته همان مشبه می‌باشند که اهل تشبیه هستند.

دسته دوم: روش ارباب نظر و دقت و اصحاب فکر است که الفاظ را در مفهوم‌های ظاهری آن‌ها تاویل می‌نمایند به معانی که مطابق قوانین نظر و مقدمات فکر باشد و ذات اقدس اله را تنزیه می‌کنند از نقائص امکان و سمات الحدثان و مثالب الاکوان. این دسته همان منزّه می‌باشند که اهل تنزیه هستند.

دسته سوم: کسانی هستند که دو روش یعنی تشبیه و تنزیه را با هم جمع می‌کنند و از بعضی از الفاظ و واژه‌های وارده در قرآن و احادیث قائل به تشبیه و در بعضی قائل به تنزیه می‌شوند به عنوان مثال در آیات و روایات مربوط به مبدء قائل به تنزیه و در آیات و روایات وارده در مورد معاد قائل به تشبیه شده‌اند. این مذهب، مذهب اکثر معتزلیان، زمخشری و قفال است که اهل اعتزال بوده‌اند.

دسته چهارم: راسخان در علم هستند. کسانی که با چشم‌های باز منور به نور الهی در آیات او می‌نگرند بدون هر گونه کج بینی و دو بینی و مشاهده می‌کنند خداوند را در تمامی اکوان بدون خلل و قصور، به دلیل این که خداوند سینه آن‌ها را با اسلام وسعت داده

و قلب هایشان را با نور ایمان منور ساخته، پس به سبب انشراح صدرشان و گشوده شدن روزنه دل هایشان می بینند آنچه را که دیگران نمی بینند و می شنوند آنچه را که دیگران نمی شنوند. اینان کسانی هستند که نه حرارت تنزیه دارند و نه برودت تشبیه و نه خلط ما بین آن دو (تشبیه و تنزیه) کرده اند. (همو، ۱۳۵۲: ۷۶ و ۷۷). بنابر این، از این کلام که حاصل سخن صدرا در « متشابهات القرآن » اوست چنین نتیجه و برداشت می شود که او معرفت واقعی را به حق معرفتی بالاتر از معرفت از راه تنزیه و یا از راه تشبیه و یا از راه جمع ما بین آن دو می داند و آن را مخصوص کسانی می داند که راسخان در علم هستند و هدایت آنان به واسطه تعالیم واقعی و راستین دین مبین اسلام بوده است. و این کلام صدرا را در واقع می توان نظر نهایی او در باب تشبیه و تنزیه در معرفت خدا تلقی نمود. همچنین او در رساله « خلق اعمال » در بحث از قدرت انسان در افعال و اعمال خود چهار مذهب را در جبر و اختیار مطرح می کند مذهب اول و دوم را که مذهب اختیاریان و جبریان است مورد نقد قرار می دهد و مذهب سوم را که حد وسط بین دو مذهب جبر و اختیار است مبرا از اشکالات آن دو می داند و در نهایت مذهب چهارم را که مذهب مختارخود اوست و مذهب راسخان در علم است مطرح می نماید و می گوید با این مذهب است که تمامی اشکالات و شبهات وارده بر خلق اعمال دفع می گردد و با این مذهب است که معنی کلام امام علیه سلام که فرموده است « لاجبرَ و لا تفویضَ بل امر بین الامرین » آشکار میگردد. و در ادامه همین مطلب سخنی نیز از تشبیه و تنزیه به میان میاورد و می گوید: « و انت ایها الراغب الی تحقیق الحق الساعی الی ساحه عالم التقدیس، لا تَکُن مَمَّن اتصف بأئوثة التشبیه المحض و لا بفحوله التنزیه الصرف، لا بخنوثة الجمع بینهما کمن هو ذوا لوجهین: بل کن مقتدیا بسکّان صوامع الملکوت الّذین هم منّ العالین، لیست لهم شهوةٌ أئوثة التشبیه و لا غضب ذکوره التنزیه و لا الخلط و الامتراج بین الصفتین و انما هم من اهل الوحده الجمعیة الالهیة، فانّ الله سبحانه عالٍ فی دنوه و دانٍ فی علوه، واسع برحمته کل شیء، لا یخلو منه ارض و لا سماء، هو معکم اینما کتم. ما [یکون] من نجوی ثلاثه ألاً هو رابعهم و لا خمسهُ الا هو سادسهم » (همو، ۱۳۷۵: ۲۷۷).

این نظر نهایی صدرالمتألهین است که شناخت واقعی به ذات اقدس خدا را چیزی فراتر از تشبیه و تنزیه مطلق و همچنین جمع بین آن دو میدانند و این همان است که تنها اختصاص به راسخان در علم دارد و آنگونه که از نوشته های او بر میآید راسخان در علم در مرتبه نخست انبیا عظام و امامان معصوم علیهم السلام اند و در مرتبه بعد حکیمانی بزرگ چون فیثاغورس و ... و اگر چه او به صراحت این مطلب را بیان نمی کند اما از لحن کلام او چنین بر می آید که او خود را نیز از جمله راسخان در علم می داند.

نتیجه گیری

آنچه به عنوان نتیجه از این پژوهش بدست آمده، این است که:
اولاً: اگرچه متفکران اسلامی در شناخت مبدء و معرفی او نخست بر مبنای اصول و مبانی نظام فکری خود به کاوش پرداخته و تلاش نموده اند که بر اساس این اصول به شناخت زوایای وجودی آن مبدء علم حاصل نمایند و در این راستا یا به تشبیه روی آورده اند و یا به تنزیه گراییده اند اما در نهایت دست به دامن شریعت حقه اسلام شده اند و با الهام از آنچه شریعت انور در معرفی مبدء عالم بیان کرده است برای شک و دو دلی ها و ناآرامی های درون خود چاره جسته اند و این مطلبی است که به صراحت در سخن اندیشمندان بزرگی چون ابن عربی و صدرالمتألهین شیرازی و دیگران در این باره بیان شده است.

ثانیاً: درمساله تشبیه و تنزیه اگر چه به اعتقاد بعضی از مفسران فلسفه ملاصدرا مثل حاج ملاهادی سبزواری در تعلیقه اسفار او نیز مثل ابن عربی قائل به جمع بین تشبیه و تنزیه در شناخت صفات الهی است اما درعین حال تفاوتی وجود دارد میان او و ابن عربی و آن این که ابن عربی پس از رد تشبیه و تنزیه مطلق در جمع بین آن دو توقف می نماید و عارفان واقعی را کسانی می داند که بین تشبیه و تنزیه جمع می نمایند در حالیکه صدرالمتألهین معرفت واقعی به حق تعالی را امری فراتر از جمع بین تشبیه و تنزیه میدانند و آن را تنها مخصوص راسخان در علم می داند.

فهرست منابع:

- ابن العربی، محمد بن علی، (بی تا الف)، *الفتوحات المکیه*، چاپ اول، بیروت: دارالصادر.
- _____، (بی تا ب)، *فصوص الحکم*، بقلم ابوالعلاء عقیفی، بیروت، لبنان: دارالکتاب العربی.
- جامی، عبدالرحمن، (۱۳۸۱)، *نقد النصوص فی شرح فصوص الحکم*، تصحیح ویلیام چیتیک، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- جهانگیری، محسن، (۱۳۸۳)، *محی الدین ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی*، چاپ پنجم، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- خوارزمی، تاج الدین حسینی، (۱۳۷۷)؛ *شرح فصوص الحکم*، تحقیق حسن حسن زاده آملی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- صابری، حسین، (۱۳۹۵)، *تاریخ فرق اسلامی*، تهران: سمت.
- صدرالمتالهین، صدرالدین محمد، (۱۴۱۹ ق)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه*، چاپ پنجم، بیروت: دار الحیاء التراث العربی.
- _____، (۱۳۷۵ش)، *مجموعه رسائل*، تحقیق و مقدمه حامد ناجی اصفهانی، تهران: حکمت.
- _____، (۱۳۹۱ق)، *مفاتیح الغیب*، قم: مکتبه المحمودی.
- _____، (۱۳۵۲)، *رسائل فلسفی*، تعلیق و تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، مشهد: دانشگاه مشهد.
- _____، (۱۳۸۰)، *مبدا و معاد*، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، قم: تبلیغات اسلامی.
- قیصری، داود، (۱۳۷۵ش)، *شرح فصوص الحکم ابن عربی*، تصحیح و تعلیق سید جلال الدین آشتیانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- کاشانی، کمال الدین عبدالرزاق، (۱۳۸۳ش)، *شرح فصوص الحکم*، تصحیح و مقدمه و تعلیق مجید هادی زاده، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

Ibn Arabi's and Mulla Sadra's Views on Anthropomorphism and Deanthropomorphism

Ezatollah Nasiri¹

Abstract

The theorists of most systems of thought in which there is belief in the "One" that is the origin of creation have tried to describe it in such a way as to create an understanding of it in the mind of man. In so doing, some have adopted extreme views while others have gone the middle way. A brief look at the history of religious, philosophical and mystical ideas shows that in describing the "origin of creation" some thinkers of various schools have adopted absolute anthropomorphism and some others absolute deanthropomorphism, while others have gone the middle way. In this article, the views of two great Muslim thinkers (Ibn Arabi and Mulla Sadra) will be introduced and explicated in this regard.

Keywords: anthropomorphized, deanthropomorphized, Jahmiyah, Ibn Arabi, Mulla Sadra.

¹ -Assistant professor, Islamic Azad University, Varamin-Pishva Branch